



عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)



# عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)

سخنران

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید علی حسینی

پژوهشکده مطالعات دینی فرهنگ



مرکز مطالعات و تحقیقات  
دینی و فرهنگی



---

## عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید علی حسینی

ویراستار: سیدرضا موسوی

صفحه‌آرا: حسین آذری

نوبت چاپ: اول - شهریور ۱۳۹۰

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۶۶۰۰ ریال

چاپخانه: طنین پاسارگاد

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
سخن ناشر.....	۷
مقدمه.....	۹
اهمیت و فضیلت عدالت در قرآن.....	۱۰
اهمیت و فضیلت عدالت در روایات.....	۱۳
عدالت در سیره معصومین.....	۲۷
تعاریف عدالت.....	۲۹
تعریف عدالت فرهنگی.....	۳۷
عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره).....	۴۰
جهاد فرهنگی؛ راه دستیابی به عدالت فرهنگی.....	۴۵



## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر، فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

نوشتار پیش‌رو، نتیجه نشست است با عنوان «عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی(ره)» که با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید علی حسینی رئیس پژوهشگاه مطالعات دینی فرهنگ برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، موضوعات مطرح شده از سخنران، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.





## مقدمه

عدالت از دیرباز آرمان و محبوب بسیاری از انسان‌ها بوده است؛ به‌ویژه دانشوران و آنان که احساس مسئولیت بیشتری در برابر مسائل و رخداد‌های اجتماعی داشته‌اند؛ بسیاری آرزو داشتند استقرار عدالت را در جامعه خود به تماشا بنشینند و گروهی از آنان برای رسیدن به این هدف والا جان باخته‌اند. عدالت، آرمان ارجمند حکومت دینی است. خداوند متعال پیامبران را برانگیخت تا در پرتو تعالیم آنان آدمیان به قسط و دادگری برخیزند و با تأکید فراوان، همگان را به عدل و داد فرمان داد. در سخنان پیامبر اسلام و امامان معصوم بر اجرای عدالت در همه عرصه‌ها پافشاری شده و در سیره عملی آنان جلوه‌های زیبای عدالت رخ می‌نماید. در آیات قرآن و سخنان و سیره معصومین(ع)، عدالت جلوه‌ای دیگر دارد؛ تاملی گذرا و بررسی اجمالی ده‌ها آیه و صدها روایت در تبیین فضیلت، اهمیت عدالت و زشتی و نکوهش ظلم، نشانگر این واقعیت است که هیچ مکتبی به این اندازه بر استقرار عدالت تأکید نداشته است. در این مجال تنها به گوشه‌ای از این آیات و روایات اشاره می‌شود.

## اهمیت و فضیلت عدالت در قرآن

آیات متعددی از قرآن نشانگر لزوم رعایت عدالت در ابعاد مختلف است

که در این مجال تنها به شماری از این آیات اشاره می‌کنیم:

آیه اول: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ خدا به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند، خدا به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید.» (نحل / ۹۰)

در این آیه، خداوند متعال به عدالت و احسان امر می‌کند و ماده «امر» ظهور در وجوب دارد و بر همین اساس و با استناد به این آیه می‌توان گفت - به همان سان که گروهی از مفسران بر این باورند- عدالت به طور مطلق واجب است.

برخی از مفسران، عدالت را به هماهنگی ظاهر و باطن و برخی به ادای واجبات و بعضی به توحید و برخی به اعطاء حق تفسیر کرده‌اند. لیکن عدالت در این آیه مطلق است و همه ابعاد عدالت را در عرصه‌هایی از قبیل اقتصاد، فرهنگ، حقوق و... در بر می‌گیرد و هیچ دلیلی بر محدود کردن آن نداریم. در مجموع به نظر می‌آید آیه یاد شده وجوب اجرای عدالت را در جامعه اثبات می‌کند و از این زاویه اشکالی بر آن وارد نیست.

آیه دوم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا؛ خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. خدا اندرزهای خوبی به شما می‌دهد. خدا شنوا و بیناست.» (نساء / ۵۸)

بسیاری از مفسران این آیه را نیز نشانگر وجوب اجرای عدالت دانسته‌اند و همانطور که آنان گفته‌اند به استناد این آیه نیز می‌توان عدالت را در امور فردی و اجتماعی حتی حکومت واجب دانست. البته ممکن است گفته شود مقصود

از «حکم به عدل» قضاوت عادلانه است و قضاوت به معنای حکومت نیست، بلکه یکی از شاخه‌های حکومت است و با اثبات لزوم اجرای عدالت در قضاوت نمی‌توان بر عدالت به عنوان مبنای احکام حکومت استدلال کرد. پاسخ آن است که واژه «حکم» در این آیه اطلاق دارد از این رو افزون بر حکم قاضیان، احکام حکومتی رهبران و قانونگذاران نیز مشمول آن است. همانطور که برخی از مفسران به صراحت به آن اشاره کرده‌اند.

آیه سوم: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ...؛ ما، رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم، قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم...» (حدید/ ۲۵)

از این آیه به روشنی استفاده می‌شود که فرستادن رسولان و کتاب‌های آنان برای آن است که مردمان قسط را در جامعه پدید آورند. یکی از دانشوران مسلمان در توضیح این آیه می‌نویسد: «مقصود از فرستادن رسولان و نازل شدن کتاب‌های آسمانی آن است که مردم در پهنه جامعه، قسط را هم در حقوق خدا و هم در حقوق مردم برپا دارند و هر کس از قوانین کتاب خدا سر باز زند با آهن باید از آن جلوگیری شود.» (رساله دکتری تحلیل احکام حکومتی: ۳۹۳)

همانطور که ظاهر آیه شریفه نشان می‌دهد بسیاری از مفسران کتاب خدا یکی از اهداف بعثت پیامبران را استوارسازی عدالت میان مردم دانسته‌اند، بدین سان عدالت، هدف بعثت است و قوانین کتاب‌های آسمانی نیز برای فراهم آوردن زمینه عدالت میان مردم سامان یافته است و در واقع نظریه «حضرت امام خمینی» (ره) که احکام شرعی ابزار برای رسیدن به حکومت و عدالت است و دیدگاه «شهید مطهری» که عدالت در سلسله علل احکام شرعی است به گونه‌ای از این آیه شریفه قابل استنباط است.

آیه چهارم و پنجم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت برپا کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است.» (مائده/ ۸)

و همچنین در آیه شریفه سوره نساء خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَغْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد؛ (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خدا سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» (نساء/ ۱۳۵)

در این دو آیه شریفه که از جهاتی با هم تشابه دارند خداوند متعال به مؤمنان فرمان می‌دهد که قسط را در جامعه به پا دارند و به خاطر دشمنی با کسانی یا دوستی و خویشاوندی با گروهی و یا حتی ملاحظه منافع شخصی به اجرای عدالت تن ندهید. در آیه اول لفظ «قوام» صیغه مبالغه است و تاکید بر لزوم اجرای عدالت در هر زمان و مکان و در هر اوضاع، احوال و شرایط دارد و تعبیرها و جمله‌های به کار رفته در آن از اهمیت انجام این فریضه الهی خبر می‌دهد و به خوبی بر اصل وجوب قیام به قسط و عدل دلالت دارد.

«طبرسی» در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد: «[یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط] یعنی همواره عدالت را اجرا کنید و به کار بردن صیغه مبالغه قوام نشان می‌دهد که مقصود از این آیه آن است که پایبندی به عدالت و تحقق آن باید عادت همیشگی شما باشد؛ هم در گفتار و هم در کردار (عدالت قولی و فعلی)». (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳: ۳۵۴) همانطور که گروهی از مفسران نوشته‌اند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۳: ۱۲۳) بر همه مردم اجرای عدالت واجب است و همه آنان مخاطب این آیه‌اند؛ لیکن مجریان اصلی عدالت که جایگاه و مرتبه اجتماعی آنان ایجاب می‌کند عدالت را در جامعه بگسترانند، رهبران و پیشوایان مردم‌اند. از مجموع این آیات و آیات دیگری که بررسی آنها در این مجال نمی‌گنجد، به خوبی استفاده می‌شود که بر همه مردم اجرای عدالت لازم است و بدیهی است از آنجا که گستره عدالت و شدت و ضعف آن منوط به اوصاف و کیفیت شغل انسان است، عدالت در خصوص آنان مؤکدتر، لازم‌تر و مؤثرتر است زیرا موضوع عدالت، ارتباط با مردم و ولایت با آنان است و رهبران جامعه و پیشوایان مردم بیشترین ارتباط و سرپرستی را درباره مردم دارند.

### اهمیت و فضیلت عدالت در روایات

روایات مربوط به فضیلت، اهمیت آثار سودمند و سازنده و جایگاه رفیع عدالت و لزوم رعایت آن و نیز در نقطه مقابل آن یعنی روایات مربوط به زشتی ظلم، پیامدهای ویرانگر اخروی و دنیوی آن و وجوب پرهیز آن در حکومت بسیار است.

روایات مربوط به عدالت را می‌توان در دسته‌های ذیل سامان داد:

دسته اول: روایاتی که بر لزوم اجرای عدالت بر والی دلالت می‌کند.

گروهی از روایات به روشنی نشانگر وجوب رعایت عدالت بر رهبران و حاکمان جامعه است؛ در این باره «علی» (ع) در نامه‌ای که به «مالک اشتر» نوشته‌اند، چنین می‌فرماید: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل؛ باید برای تو پسندیده‌ترین کارها آن باشد که بیشتر در طریق حق قرار دارد و عدالت را فراگیرتر است.» (نهج البلاغه فیض الاسلام: ۹۹۶) در این نامه به مناسبت‌های مختلف و به طور مکرر علی (ع) به مالک اشتر می‌آموزد که به عنوان رهبر جامعه و نماینده او باید در اجرای عدالت بکوشد. همچنین آن حضرت در نامه‌ای به «حذیفه ابن یمان» استاندار مدینه ضمن ابقای او در منصب استانداری چنین فرمان می‌دهد: «و آمرک بالرفق فی امورک... والعدل فی رعیتک فانک مسئول عن ذالک... ثم أقسم بین اهلہ بالسویة والعدل... ولیکن القریب والبعید عندک فی الحق سواء و أقم فیهم بالقسط...؛ به تو فرمان می‌دهم در امور خود [با مردم] مدارا کنی... و عدالت را میان آنان برقرار سازی؛ زیرا از تو درباره آنان سؤال خواهد شد... [و مالیات زمین‌ها را] به طور مساوی و با رعایت عدالت میان مردم تقسیم کن... و باید خویش و بیگانه از جهت مراعات حق، نزد تو مساوی باشند و قسط و عدالت را میان آنان برپاداری.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸: ۸۸)

در نامه‌ای که «امام صادق» (ع) به «نجاشی» که والی اهواز بود، نوشته است، تأکید می‌ورزد که عدالت را نصب‌العین خود قرار دهد و از هرگونه ظلم اجتناب ورزد، در این روایت شریف چنین آمده است: «وارتق فتق رعیتک بأن توفقه علی ما وافق الحق والعدل إنشاءً لله؛ و گره از مشکلات و امور رعیت خود بگشای بدین‌سان

که زمینه را به گونه‌ای فراهم آوری که آنان توفیق یابند بر پایه حق و عدالت عمل کنند.» (همان، ج ۷۵: ۳۶۱) در این نامه که به لحاظ سند و محتوا اعتبار فراوانی دارد حضرت به نجاشی فرمان می‌دهد که باید امور رعیت و مشکلات مردم را بر طبق عدالت و حق حل کنی و به گونه‌ای تصمیم‌گیری و حرکت کنی که زمینه اجرای عدالت به دست خود مردم فراهم آید. از این سخن به خوبی استفاده می‌شود که رهبر جامعه باید احکام حکومتی خود را بر طبق حق و عدالت صادر کند. همانطور که از فرمان مولا علی (ع) به مالک اشتر به روشنی بر می‌آید که اصلی‌ترین موضوع برای او به عنوان والی مصر باید رعایت عدالت باشد و هر دو متن در قالب امر آمده و بر وجود دلالت دارد.

عدالت در واقع مهم‌ترین حق مردم بر رهبر جامعه و بی‌شک ادای حقوق آنان بر او واجب است، علی (ع) در نامه‌ای به فرماندهان سپاهش در این باره چنین می‌نویسد: «فان الله جعلکم فی الحق جمیعا سواء، أسودکم و احمرکم و جعلکم من الوالی و جعل الوالی منکم بمنزلة الوالد من الولد... و انّ حقکم علیه انصافکم و التعدیل بینکم؛ خداوند حق همه شما را - چه سیاه باشید چه سرخ - یکسان قرار داده و والی را از شما و شما را از والی قرار داده و نسبت او را با شما مانند نسبت پدر با فرزند خود دانسته است... و حق شما بر والی آن است که درباره شما انصاف ورزد و عدالت را استوار سازد.» (همان، ج ۷۵: ۳۵۶) «کلینی» در کافی به سند معتبر در این باره چنین نقل می‌کند: «عن ابی حمزة سألت أبا جعفر... فما حقهم [الناس] علیه؟ قال: یقسم بینهم بالسویة و یعدل فی الرعیة...؛ «ابی حمزه» می‌گوید از «امام باقر» (ع) پرسیدم مردم چه حقوقی بر والی دارند؟ حضرت فرمود: [حقوق مردم بر والی عبارت است از اینکه] آنان را از امکانات عمومی و ثروت ملی به‌طور یکسان بهره‌مند سازد و در میان مردم به عدالت رفتار کند.» (کلینی، کافی، ج ۱:

دسته دوم: روایاتی که بر احیاء احکام الهی در پرتو عدالت اجتماعی دلالت می‌کند.

روایات متعددی نشانگر آن است که اجرا نکردن عدالت اجتماعی سبب می‌شود احکام الهی در گستره جامعه پژمرده و افسرده گردد و ظلمت و تباهی بر جامعه اسلامی سایه افکند و متقابلاً اجرای عدالت، به دست رهبران عادل، احیاء احکام الهی را در پی دارد و در حکومت سلطان عادل، حق جلوه می‌کند و ظلمت و فساد رخت برمی‌بندد و نور و صلاح به جای آن می‌نشیند، در این باره امام صادق(ع) چنین می‌فرماید:

«فوجه الحلال من الولاية، ولایة الوالی العادل ... فاذا صار الوالی والی عدل بهذه الجهة، فالولاية له و العمل معه و معونته فی ولايته و تقويته حلال محلل ... و ذلك آن فی ولاية والی العدل و ولایة احیاء کل حق و کل عدل و امانة کل ظلم و جور و فساد فلذلك كان الساعی فی تقوية سلطانه، و المعین له علی ولايته، ساعیا فی طاعة الله و مقویا لدینه؛ بدین سان ولایت رهبر و حاکم عادل حلال است... و هر گاه والی آن گونه که گفتیم عادل باشد، پذیرفتن منصب از جانب او، کارمندی و کارگزاری او و تقویتش حلال و مشروع خواهد بود... زیرا در رهبری والی عادل و کارگزاران او هر حقی زنده می‌شود و هر عدالتی احیاء می‌گردد و ظلم، بیداد و فساد رخت برمی‌بندد. از این روی هر کس در استوارسازی قدرت او بکوشد و در امر حکومت یاری‌اش رساند، در طاعت خدا کوشیده و دین خدا را تقویت کرده است.» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵: ۳۴۹)



دسته سوم: روایاتی که بر توسعه و پیشرفت کشور بر پایه برقراری عدالت دلالت دارد.

این دسته از روایات بیانگر این مطلب است که توسعه، پیشرفت، عمران و آبادانی کشور تنها یک راهبرد دارد و آن چیزی جز عدالت نیست. از این رو رهبران جامعه اسلامی موظفند جامعه را به گونه‌ای سامان دهند که مردم به معیشت مطلوب در حد امکان دست یابند. آنان باید زمینه را برای رفاه عمومی و زندگی مطلوب تا آنجا که استعدادها و قابلیت‌های اقتصادی کشور برمی‌تابد، فراهم آورند. نظم و امنیت را در گستره جامعه پدید آورده و جامعه را به سوی صلاح و سداد سوق دهند.

روایات متعددی نشان می‌دهد که رهبر جامعه اسلامی در صورتی می‌تواند به این اهداف دست یابد و به این وظایف عمل کند که عدالت را اجرا کند؛ بر پایه روایتی که کلینی از «حلبی» از امام صادق (ع) نقل کرده است جامعه‌ای که عدالت در بستر آن حکمفرما نباشد، به کالبدی بی‌جان و زمینی خشک و بی‌گیاه می‌ماند و عدالت به‌سان روحی است که موجب حیات و زندگی را فراهم می‌آورد و چونان باران رحمتی است که چون بر آن زمین خشک و تهی از گیاه ببارد آن را سرسبز و خرم می‌کند؛ در آن حدیث چنین آمده است: «محمد بن احمد بی صلت عن عبدالله ابن صلت، عن یونس، عن المفضل الصالح عن محمد الحلبي، انه سال ابا عبدالله، عن قول الله عزوجل اعلمو ان الله يحيى الارض بعد موتها؛ قال: العدل بعد الجور؛ محمد بن حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه خدا زمین را پس از مرگش (زمین مرده را) زنده می‌کند پرسیدم. حضرت پاسخ داد: مقصود استقرار عدالت در جامعه‌ای است که ظلم در آن حکمفرما بوده است.» (کلینی، کافی، ج ۸: ۲۶۶)

روایات دیگری که در تفسیر این آیه شریفه وارد شده و آن را مربوط به ظهور «حضرت ولی عصر» - ارواحنا الفداه - دانسته است نیز به گونه‌ای بر این تفسیر دلالت دارد، زیرا که بارزترین مشخصه حکومت مهدی(ع) آن است که گستره زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد. در روایتی دیگر، «امام موسی بن جعفر»(ع) می‌فرماید: «احمد بن مهران، عن محمد بن علی ف عن موسی بن سعدان، عن عبدالرحمن بن الحجاج، عن ابی ابراهیم(ع) فی قول الله عزوجل یحیی الارض بعد موتها؛ قال: لیس یحییها بالقطر و لکن یبعث الله رجالا فیحییون العدل فتحیی الارض الاحیاء العدل...؛ «عبدالرحمن بن حجاج» می‌گوید: از امام موسی بن جعفر(ع) در تفسیر این آیه شریفه که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند پرسیدم. فرمود مقصود آن نیست که خداوند زمین مرده را با قطره‌های باران زنده می‌کند، بلکه (مقصود آن است که) مردانی را برمی‌انگیزد و آنان زمین را زنده می‌کنند. پس زمین زنده می‌شود به خاطر احیای عدالت در آن.» (همان، کافی، ج ۷: ۱۷۴) بدین سان جامعه‌ای که عدالت، آرایه آن نباشد مرده است و افسرده و زمینه‌ای برای اصلاح ندارد؛ از علی(ع) در این باره این گونه نقل شده است:

«الرعیة لا یصلحها الا العدل؛ مردم جز با عدالت اصلاح نمی‌شوند.»

(غررالحکم، ج ۱: ۳۵۴)

«صلاح الرعیة العدل؛ مصلحت مردم در اجرای عدالت نهفته است.» (همان،

ج ۴: ۱۹۶)

«العدل یصلح البریة؛ عدالت مردم را اصلاح می‌کند.» (همان، ج ۱: ۱۳۳)

«بالعدل تصلح الرعیة؛ از طریق عدالت است که کار رعیت به اصلاح می‌گراید.»

(همان، ج ۳: ۲۰۶)

بر پایه این روایات اصلاح مردم و توسعه و پیشرفت واقعی جامعه تنها در صورتی امکانپذیر است که رهبر جامعه، عدالت را میان مردم استوار سازد و از ظلم و جور بپرهیزد، بر طبق سخن دیگری که از امیرمؤمنان نقل شده است: «فی الجور هلاک الرعیه؛ ظلم و ستم مردم را به هلاکت می‌کشاند.» (همان، ج ۴: ۴۰۲) در روایات دیگری که مضمون مشابه روایات یاد شده را دارد، عدالت، قوام و مایه برپایی و ایستایی مردم دانسته شده است، از امیرمؤمنان(ع) در این باره چنین نقل کرده‌اند:

«جعل الله سبحانه العدل قواما للانام؛ خداوند سبحان عدالت را برپادارنده مردم و رکن بقای آنان قرار داده است.» (همان، ج ۳: ۳۷۴)

«العدل قوام الرعیة عدالت؛ عدالت برپادارنده رعیت است.» (همان، ج ۱:

۳۸۵)

«حسن العدل نظام البریة؛ عدالت را به خوبی اجرا کردن نظام زندگی مردم است.»

(همان، ج ۳: ۳۸۵)

«العدل نظام الامر؛ عدالت نظام فرمان رویی است.» (همان، ج ۱: ۱۹۸)

و برطبق روایتی دیگر، حضرت، عمران و آبادی در نتیجه پیشرفت و توسعه را معلول عدالت می‌داند و می‌فرماید: «ما عمرت البلدان بمثل العدل؛ هیچ چیزی همانند عدالت نمی‌تواند سبب حفظ از دولت‌ها شود.» (غررالحکم، ج ۶: ۶۸) و آن حضرت می‌فرماید: «العدل جنة الدول؛ عدالت سپر حفاظت دولت‌ها است.» (همان، ج ۲: ۶۹) و توجه به این آثار و برکات و باز هم به تعبیر خود آن حضرت «بالعدل يتضاعف البركات» (همان، ج ۳: ۲۰۵) نشان می‌دهد که عدالت باید برای رهبران و حاکمان جامعه به عنوان سیاست و اصل بنیادین همه تصمیم‌ها و احکام آنان در نظر گرفته شود، چه در این فرض به عنوان پشتوانه‌ای استوار و بنیادی پولادین برای بقای جوامع فراهم می‌آورد و گواه این کلام امیرمؤمنین است که در این باره می‌فرماید: «العدل اقوی اساس؛

عدالت نیرومندترین پایه و اساس است» (همان، ج ۱: ۲۱۶) و نیز می‌فرماید: «ملاک السياسة العدل؛ محور و ضابطه سیاست عدالت است.» (همان، ج ۶: ۱۱۶)

به طور خلاصه از مجموع این روایات استفاده می‌شود که نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی مردم تنها و تنها در صورتی مطلوب و خدایپسند خواهد بود که بر پایه عدالت بنیان شود و اگر ستم جای آن را بگیرد مردم در واقع از یک جامعه سالم بی‌بهره خواهند بود و در چنین جامعه‌ای نشاط و پویایی و موفقیت وجود نخواهد داشت.

دسته چهارم: روایاتی که بر فضیلت سلطان عادل و نکوهش سلطان جائر

دلالت دارد.

در روایات پرشماری از جایگاه والا و ارجمند رهبر و سلطان عادل یاد شده است و به همان میزان بر طبق روایات معصومان(ع) سلطان جائر نکوهیده است و سزاوار کیفر دردناک الهی. بی‌شک آن همه فضیلت برای سلطان عادل و این همه رذیلت برای سلطان جائر به دلیل تفاوتی است که میان آنان یعنی عدالت و ستمگری وجود دارد؛ از این روی رهبران باید عدالت را سرلوحه اعمال خود قرار دهند تا به آن همه فضیلت و پاداش دست یابند و از ستمگری بپرهیزند تا از کیفرهای لحاظ شده برای رهبران جائر ایمن باشند. «صدوق» در *امالی* چنین روایت می‌کند: «عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن الحسن بن موسی الخشاب عن علی بن نعمان، عن عبدالله بن مسکان عن زید الشحام قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد یقول: من تولی أمراً من أمور الناس فعدل و فتح بابه و رفع ستره و نظر فی أمور الناس کان حقاً علی الله عزوجل أن یؤمن روعته یوم القیمة و یدخله الجنة؛ «زیدشحام» می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: کسی که ولایت و ریاست امور مردم را به عهده گیرد و عدالت بورزد و راه ملاقات او برای مردم باز باشد و پرده‌ای میان او و آنان نباشد و در امور مردم نظر کند، بر خدای

عزوجل حق است که روز قیامت، وی را از ترس ایمن کند و او را داخل بهشت کند.» (بحارالانوار، ج ۷۵: ۳۴۰) همچنین از دیگر روایات در این باب می‌توان به روایات ذیل اشاره نمود:

«عن محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن حفص بن عون، رفعه، قال: رسول الله صلوات الله علیه: ساعة امام عادل أفضل من عبادة سبعين سنة: رسول خدا(ص) فرمود: هر ساعتِ امام عادل از عبادت هفتاد سال با فضیلت‌تر است.» (کلینی، کافی، ج ۷: ۳۰۷)

«قال رسول الله(ص): سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظلّ الا ظله امام عادل...؛ پیامبر خدا(ص) فرمود: خدای متعال در روز قیامت هفت نفر را در سایه (رحمت) خود قرار می‌دهد؛ روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست؛ نخستین آنان امام عادل است.» (محمد بن علی بن بابویه، الخصال: ۳۴۳)

خدای متعال نه تنها در آن دنیا جائران و ظالمان را مجازات می‌کند، بلکه در این جهان نیز آنان را به کیفر اعمال خود خواهد رسانید. به همان سان که پادشاه الهی به حاکمان عادل در آن دنیا محدود نمی‌شود، کلینی در این‌باره از امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند: «عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن ابي اسحاق الجرجاني، عن ابي عبد الله(ع) قال: ان الله - عزوجل - جعل لمن جعل له سلطاناً اجلاً و مدةً من ليل و أيام و سنين و شهور. فان عدلوا في الناس أمر الله عزوجل صاحب الفلك ان يبسطه باداراة فطالت أيامهم و ليالهم و سنينهم و شهودهم و ان جاروا في الناس و لم يعدلوا أمر الله تبارك و تعالی - صاحب الفلك فأسرع بادارته فقصرت ليالهم و أيامهم و سنينهم و شهورهم و قد وفي عزوجل بعدد الليالي و الشهور؛ «ابی اسحاق جرجانی» می‌گوید: امام صادق(ع) چنین فرمود: خداوند عزوجل برای (سلطنت و قدرت) کسانی که بدانان سلطنت بخشید، فرصت و

زمانی محدود به لحاظ سال، ماه و روزها، معین ساخت، پس اگر آنان در میان مردم به عدالت رفتار کنند خداوند عزوجل به صاحب فلک فرمان می‌دهد که آن را کند بچرخاند و بدین‌سان بر شمار روزها، سال‌ها، ماه‌ها و شب‌های آنان بیفزاید و اگر بر مردم ستم روا دارند و از اجرای عدالت سر باز زنند خداوند متعال به صاحب فلک فرمان می‌دهد تا آن را تند بچرخاند و بدین‌سان از شمار روزها، سال‌ها، شب‌ها و ماه‌های (دولت) آنان بکاهد و خداوند متعال نسبت به آنان در شمار شب‌ها و ماه‌ها وفا کرده است.» (کلینی، کافی، ج ۸: ۲۷۱) از عنوان منتخب شیخ صدوق برای این حدیث چنین به دست می‌آید که ایشان عدالت را علت بقای دولت و ستم را علت کوتاهی طول عمر آن می‌داند.

به هر حال بر طبق این روایات، خداوند قانون حاکم بر هستی را به گونه‌ای رقم زده است که در این دنیا نیز عدالت سبب بقای دولت رهبر عادل می‌گردد و فنای دولت جائز را در پی می‌آورد، این نکته در روایات پرشمار دیگری به صراحت آمده است؛ به عنوان نمونه از امیرمؤمنان(ع) چنین نقل شده است: «اعدل تدم لك القدرة؛ عدالت کن تا قدرتت ادامه یابد.» (مستدرک الوسائل، ج ۱: ۳۱۹)

در برخی از روایات، میان پاداش خداوند به حاکمان عادل و کیفر الهی به رهبران ظالم، مقایسه شده است؛ به عنوان نمونه صدوق در *خصال* از امام صادق(ع) چنین نقل می‌کند: «ابی عن الحمیری عن ابراهیم بن مهزیار عن اخیه علی بن مهزیار عن فضالة بن ایوب عن سلیمان بن درستویه عن عجلان عن ابی عبدالله(ع) قال: ثلاثة یدخلهم الجنة بغير حساب و ثلاثة یدخلهم النار بغير حساب فاما الذین یدخلهم الجنة بغير حساب فامام عادل... و اما الثلاثة الذین یدخلهم النار بغير حساب فامام جائز...؛ «عجلان» می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: خداوند سه گروه را

بی حساب داخل بهشت و سه گروه را بی حساب داخل جهنم می‌کند. اما آنان را که خداوند بی حساب به بهشت می‌برد، عبارتند از امام عادل و اما آن را که بی حساب روانه جهنم خواهد کرد عبارتند از پیشوای ظالم و ...» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵: ۳۳۷) وجود رهبر عادل در جامعه اسلامی نعمتی است بزرگ که باید آن را پاس داشت و خیر، برکت و نشاط را برای مردم به ارمغان می‌آورد. امام صادق در این باره می‌فرماید: «ابن موسی، عن الاسدی، عن صالح بن ابی حماد، عن ابن بزيع، عن محمد بن سنان، عن المفصل قال: قال الصادق (ع) اذا اراد الله عزوجل برعية خیر اجعل لها سلطاناً رحیماً و قیض له وزیراً عادلاً؛ «مفضل بن عمر» می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون خداوند بخواهد به رعیتی خیر عنایت کند، برای آنان سلطانی مهربان قرار داده و برای سلطان، وزیری عادل برمی‌گزیند.» (همان، ج ۷۵: ۳۴۰) و شیخ طوسی در *امالی* از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند: «جماعة، عن ابی المفضل، عن جعفر بن محمد بن جعفر، عن علی بن الحسن، عن حسین بن زید بن علی، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن النبی (ص) قال: السلطان ظل الله فی الارض، یاوی الیه کل مظلوم فمن عدل کان له الاجر و علی الرعية الشکر...؛ پیامبر خدا (ص) فرمود: سلطان سایه خدا در زمین است هر مظلومی بدو پناه می‌برد. پس هر سلطانی که عدالت ورزد از پاداش برخوردار است و بر رعیت شکر این نعمت لازم است.» (همان، ج ۷۵: ۳۵۴)

#### دسته پنجم: روایاتی که عدالت را هدف اصلی حکومت می‌داند.

این روایات نیز فراوان است و تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. از دیدگاه، معصومان (ع) بر طبق روایات نقل شده، حکومت، ناچیز، حقیر و بی ارزش است مگر اینکه برای رسیدن به عدالت و ستم‌ستیزی باشد که در این فرض نه تنها

بی‌ارزش نیست بلکه بسیار مهم، ارجمند و والاست تا آنجا که پیامبر خدا(ص) و مولا علی(ع) از شمشیر زدن برای نگهداری آن از دستبرد چپاول‌گران دریغ نورزیدند؛ در این باره از مولا علی(ع) چنین نقل شده است: «عند خروجه لقتال اهل البصرة قال عبدالله ابن العباس: دخلت علی امیر المؤمنین(ع) بذی قار و هو یخصف نعله فقال لی: ما قيمة هذه النعل؟ فقلت: لا قيمة لها؛ فقال علیه السلام: والله لاهی أحب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً و اذفع باطلاً؛ «ابن عباس» می‌گوید: به گاه نبرد با بصریان در جنگ جمل در ذی‌قار بر او وارد شدم و او کفش خود را می‌دوخت. از من پرسید قیمت این کفش چقدر است؟ پاسخ دادم قیمتی ندارد... پس آن حضرت فرمود: سوگند به خدا که این کفش بی‌ارزش، برای من از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر [به وسیله آن] حقی را بر باطلی یا باطلی را از میان بردارم.» ( نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۳)

رسانیدن حق به ذی‌حق و باطل‌زدایی تعبیر دیگری از همان معنای عدالت است؛ شهید مطهری در ترجمه جمله پایانی این عبارت چنین می‌نویسد: «مگر اینکه به وسیله آن عدالتی را اجرا کنم، حقی را به ذی‌حق برسانم، یا باطلی را از میان بردارم.» (مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه: ۱۰۶)

در خطبه معروف به ششقیه نیز درباره هدف آن حضرت از پذیرفتن خلافت چنین آمده است: «اما والذی فلق الحبة، و براء النسمه، لولا حضور الحاضر، و قیام الحجة بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کضة ظالم و لا سغب مظلوم لألقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکأس اولها؛ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر اتمام حجت به دلیل وجود یاری‌دهندگان نبود و نبود پیمان خدا از دانشمندان که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی ستم‌دیدگان نباید لب فرو بندند، افسار شتر خلافت را روی شانه‌اش



می‌انداختم (خلافت را رها می‌کردم) و فرجام خلافت را با جام آغازین آن آب می‌دادم (و چونان روز اول کنار می‌نشستم).» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳)

این دو خطبه به روشنی نشان می‌دهد که از نگاه علی(ع)، حکومت، برای اجرای عدالت است و حاکمان همواره می‌باید استوارسازی عدالت را از همان آغاز به چنگ آوردن قدرت در همه احکام نصب‌العین خود قرار دهند و هرگز از آن غفلت نورزند چه اینکه اصلی‌ترین هدف امامت و خلافت اسلامی است؛ در این باره از «امام رضا» (ع) سخنی نقل شده است که در خور تأمل است، آن حضرت می‌فرماید: «انما یراد من الامام قسطه و عدله؛ اذا قال صدق و اذا حکم عدل؛ از امام فقط عدالت و قسط خواسته‌اند؛ هر گاه لب به سخن می‌گشاید، باید راست بگوید و هر وقت حکم می‌کند باید عدالت ورزد.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸: ۳۵۴)

این گفته، دست کم به‌خوبی نشان می‌دهد که مقصد اصلی از امامت، استوارسازی عدالت در گستره جامعه است. در روایتی دیگر در این باره از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «حدثنا محمد بن ابی عبدالله، قال حدثنی موسی بن عمران، قال اسماعیل بن مسلم قال: جاء رجل الی ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق - علیه السلام - و انا عنده فقال یا بن رسول الله: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان... و قوله: أمر ربی آلاً تعبداً و آلاً ایه فقال: نعم، لیس لله فی عباده أمر الا العدل و الاحسان؛ «اسماعیل بن مسلم» می‌گوید: مردی نزد امام صادق آمد و من در آنجا بودم از ایشان پرسید: ای پسر رسول خدا(ص) خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد... [از سوی خداوند می‌فرماید:] جز او را عبادت نکنید [پس عبادت خداوند تنها همان عدالت و احسان است] حضرت در پاسخ فرمود: آری چنین است؛ خداوند

درباره بندگانش جز عدالت و احسان امری ندارد.» (علی بن ابراهیم قمی، تفسیرالقمی، ج ۱: ۳۸۸-۹)

دسته ششم: روایاتی که بر گسترانیدن عدالت در انقلاب جهانی حضرت مهدی(ع) دلالت دارد.

انقلاب حضرت مهدی برای تحقق آرمان‌های بلند انسانی است که از دیرباز متفکران و مصلحان بشری در پی اجرای آن بودند و هر گاه روزنه‌ای از آن به روی مردمان می‌گشودند در برابر طوفان ستم قرار گرفته و تاریکی عرصه حیات را می‌آلود. در پرتو صدها روایت که بی‌شک دست کم تواتر معنوی دارد می‌توان گفت که گسترانیدن عدالت در جای‌جای زمین از برترین آرمان‌های ادیان الهی و پیامبران است که مهدی(ع) به آن دست خواهد یافت. بر پایه این روایات که در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی نقل شده است، تحقق عدالت و گسترش قسط اسلامی هدف اصلی قیام حضرت مهدی - ارواحنا فداه - است؛ بررسی این روایات خود پژوهشی درخور می‌طلبد و در اینجا نمونه‌ای از آنها را گزارش می‌کنیم.

«فضل بن شاذان» از «محمد بن اسماعیل بن بزیع» از «حماد بن عیسی» از «ابراهیم بن عمر یمانی» از «ابن بن عیاش» از «سلیم بن قیس هلال» در روایتی مفصل از علی(ع) از پیامبر خدا پس از نام بردن همه ۱۲ امام چنین نقل می‌کند: «ثم ابنه الحجة القائم، خاتم أوصیائی و خلفائی و المنتقم من أعدائی الذی یملا الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً...؛ پس فرزندش حجت قائم، خاتم اوصیاء و خلفای من و انتقام‌گیر از دشمنانم که قسط و عدالت را در همه پهنه زمین بگستراند در حالی که ظلم و جور تمام آن را فرا گرفته است.» (کتاب سلیم بن قیس هلالی، سلیم بن قیس الهلالی، بالتحقیق شیخ محمد باقر انصاری، ج ۲:

همچنین فضل بن شاذان از «عبدالرحمن بن ابی نجران» از «عاصم بن حمید» از «ابوحزمه ثمالی» از «امام باقر» (ع) چنین روایت کرده است: «التاسع من ولد ابنی الحسين الذی يظهر بعد غيبته الطويلة فيعلن أمر الله و يظهر الدين الله و ينتقم من أعداء الله و يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملأت ظلماً و جوراً؛ او نهمین فرزند پسر من حسین است که در پی غیبتی طولانی ظاهر می شود، فرمان خدا را اعلام می دارد و دین او را آشکار می سازد، از دشمنانش انتقام می گیرد و عدالت و قسط را در پهنه زمین می گستراند در حالی که ستم و جور بر تمامی آن سایه انداخته است.» (بهاءالدین نیلی، همان، حدیث سوم و محمد بن ابراهیم نعمانی: ۲۵۷)

نگاهی کلی به این دسته از روایات بیانگر این نکات مهم است: اولاً این روایات در حد تواتر است از این روی نیازی به سند ندارد. ثانیاً در میان این روایات، روایات کاملاً معتبر به لحاظ سند وجود دارد. افزون بر این موافق کتاب خدا و سنت قطعی پیامبر است. ثالثاً با توجه به دو نکته فوق به دلیل کثرت روایات معتبر و تواتر آنها نیازی به بررسی سند نداریم و به لحاظ سند بی شک از اعتبار برخوردار است. رابعاً به لحاظ محتوا این مجموعه از روایات به روشنی بر مقصود ما دلالت دارد.

### عدالت در سیره معصومین (ع)

مسئله عدالت در سیره عملی معصومین (ع) نیز از جایگاه خطیری برخوردار بوده است. پیامبر خدا وقتی به مدینه تشریف آوردند قانونی وضع کردند که بزرگان، این قانون را قانون مدینه النبی نامگذاری کردند. این قانون که قانون اساسی مدینه نامیده شده است را می توان در ۵۶ بند تنظیم کرد که از این تعداد حدود ۱۱ بند آن درباره عدالت است. اهمیت این قانون به اندازه ای بود که «پروفسور محمد حمیدالله» که از بزرگترین متفکران اهل سنت در زمان

معاصر به شمار می‌رود، در این باره می‌گوید: «از شگفتی‌های این قانون آن است که رسول‌الله این قانون را در همه جا نصب کرده بودند تا همیشه در معرض دید مردم و والیان حکومتی باشد. ولی متأسفانه بعد از رسول خدا این قانون تا زمان امیرالمومنین به وادی فراموشی سپرده شد. امیرالمومنین این قانون را هنگام ایراد خطبه نماز جمعه به شمشیرشان آویزان می‌کردند.»

همچنین تأمل در زندگی سایر معصومین(ع) نشان می‌دهد که آنان نیز به مقداری که فرصت یافتند تدبیر امور شیعیان و یاران خود را به عهده گرفتند، که در بسیاری از موارد مخفیانه و به دور از چشم خلفاء و مأموران آنان عدالت را به تمام معنا اجرا می‌کردند. در این باره علی(ع) چنین می‌فرماید: «نحن اهل بیت الرحمة و قولنا الحق و فعلنا القسط؛ ما خاندان رحمتیم، سخنان ما حق و اعمال و سیره ما قسط و عدالت است.» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲: ۵۹۵)

در روایات متعدد دیگری، امامان معصوم(ع) به‌عنوان اجراکنندگان و برپا دارندگان قسط و عدالت معرفی شده‌اند و در پاره‌ای از این روایات با بهره‌گیری از صیغه مبالغه «قیام و قوام» بر این امر تأکید شده است. به عنوان نمونه می‌توان به این روایات اشاره نمود: «الاصیاء هم قیام بالقسط» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶: ۱۳۲) و «یکون بعدی أئمة قوامون بالقسط» (مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱: ۲۱۳) «تسعة من الأئمة قوامون بالقسط» (همان، ج ۱: ۲۸۹) و «التسعة مطهرون، معصومون و قوامون بالقسط»، (همان، ج ۱۱: ۳۱۱) «یکون بعدی أئمة من ذریتی قوامون بالقسط» (همان، ج ۲۴: ۳۱۹) و «لیخرج من صلب الحسین أئمة... قوامون بالقسط» (همان، ج ۲۳: ۳۴۳) روایاتی از این دست به خوبی نشان می‌دهد که سیره ائمه صلوات الله علیهم، برپایی قسط و گسترانیدن عدالت بوده است.

بنابراین بر پایه این روایات برای استقرار عدالت به‌عنوان هدف حکومت و برای امتثال اوامر معصومین(ع) مبنی بر اجرای عدالت در گستره جامعه و ...

باید حاکمان همواره قسط و عدل را به‌عنوان مبنا و ضابطه احکام خود در عرصه‌های مختلف حکومتی در نظر داشته باشند و بی‌توجهی به این امر از آنجا که به ظلم و ستم می‌انجامد حرام و در زمره گناهان بزرگ است.

## تعاریف عدالت

بررسی ادله مذکور نشان می‌دهد که عدالت در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است تا آنجا که در زمره اهداف بعثت انبیا قرار دارد و از دیرباز انسان‌های فرهیخته و آزاده شیفته عدالت و تشنه اجرای آن بوده‌اند. لیکن سخن در آن است که عدلت چیست؟ عدالت در لغت به معنای برابری، استقامت و راست کردن، کژی و اعوجاج، انصاف، حد وسط میان امور و مفهومی است در مقابل ظلم و جور. (مفردات راغب: ۳۳۶) «فراهِیدی» نیز در این‌باره می‌نویسد: «عدل نقیض جور است؛ تازیان می‌گویند فلانی با مردم به عدالت رفتار می‌کند و به خوردنی و نوشیدنی نه گرم و نه سرد، عدل و معتدل می‌گویند.» (فراهِیدی، ج ۲: ۱۵۴) درباره معنای اصطلاحی عدالت دانشمندان مسلمان عدالت را به انحاء مختلف تعریف کرده‌اند و بر پایه تتبع انجام شده در یک نگاه کلی انظار آنان را می‌توان بدین شرح سامان داد:

### ۱. عدالت به معنای رعایت حد وسط و اجتناب از افراط و تفریط

گروهی از دانشمندان مسلمان، عدالت را به معنای رعایت حد وسط و اجتناب از هرگونه افراط و تفریط دانسته‌اند. آنان عدالت فردی را به‌عنوان اعتدال و رعایت حد وسط در صفات و خصلت‌های فردی معرفی کرده‌اند و همان معنای اجتناب از تندروی و کندروی را در عدالت اجتماعی، یعنی عدالتی که سلطان و رهبر جامعه اسلامی باید در مملکت بگسترانند، تعمیم

داده‌اند. در این باره «ملا مهدی» و «ملا احمد نراقی» عدالت را بدین معنا دانسته و آن را درباره عدالت اجتماعی و عدالتی که کارگزاران و رهبران باید پدید آورند، تعمیم داده‌اند. در این باره یکی از دانشوران عدالت ضمن تاکید بر اجرای عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف رهبران الهی می‌نویسد: «بدان که عدل و عدالت به معنای راستی، درستی، اجتناب نمودن از قبح، کجی و دوری از افراط و تفریط و نادرستی و به عبارت دیگر مثل و مساوی بودن و همسان داشتن هر چیزی است؛ یعنی در هیچ طرف آن افراط و تفریط و زیاده و نقصان نباشد و از این سبب است که هر یک از دو طرف حمل و بار حیوان را عدل می‌گویند به کسر عین... هیچ فرقی در فتح و کسر نمی‌باشد و هر دو به معنای تساوی است؛ یعنی دو چیزی که مساوی و همسان و هم وزن باشند و به این جهت است که عدل و عدالت به لفظ وسط و صراط‌مستقیم و انصاف نیز بیان نموده می‌شود.» (سید جعفر دارابی کشفی، میزان الملوک و الطوائف و صراط‌المستقیم فی سلوک الخلائف اول: ۴۲-۴۱)

بدین سان عدالت به معنای حد وسط است، آیا می‌توان به عدالت به این معنا، در گستره جامعه، جامه عمل پوشانید؟ پاسخ «کشفی» به این سوال مثبت است و از نگاه او این تعریف قابل اجراست، وی می‌نویسد: «... از این تقریرات معلوم می‌شود که محل استعمال عدل و عدالت، همیشه باید دو یا بیشتر و مشترک مابین جمعی باشد و هر کجا که جمعیت بیشتر است، لزوم و وجوب عدل و عدالت در آنجا بیشتر و شدیدتر می‌باشد... پس استعمال و وجوب و لزوم آن در حق هر کس که رعیت و مملکت آن بیشتر است باید که بیشتر و شدیدتر باشد و چون که تمام ما سوی الله، رعیت و مملکت خداوند می‌باشند، صفت عدالت و اسم عدالت در حق خداوند، اقدم و اولی می‌باشد و

بعد از آن در حق رسل و ائمه و بعد از آن در حق علما و اهل وعظ، قضا و فتوی و سلاطین و حکام و بعد از آن در حق ارباب دولت و نعمت.» (همان، ۴۳-۴۲) امام خمینی نیز در بیان تعریف عدالت بدین معنا می‌فرماید: «بدان که عدالت عبارت است از: حد وسط بین افراط و تفریط و آن از امهات فضایل اخلاقیه است.» (امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل: ۱۴۶)

## ۲. عدالت به معنای اعطای حقوق

از معنای دیگر عدالت آن است که حق هر ذی‌حقی به وی داده شود و هر کس در گستره جامعه به حقوق خود برسد و حکومت اسلامی می‌باید زمینه دستیابی افراد جامعه به حقوق خود را فراهم آورد و متقابلاً هر اقدامی که تعدی به حقوق دیگران به حساب آید بی‌عدالتی و جور است، این معنا از عدالت (اعطاء کل ذی‌حق حقه) از مشهورترین و با سابقه‌ترین معانی آن است. گروهی از دانشوران مسلمان عدالت را این‌گونه تفسیر کرده‌اند.

این تفسیر از عدالت را دو عنصر «حق» و «اعطاء» سامان داده است. استاد شهید مرتضی مطهری بر این باور است که مقصود از حق در این تعریف حق فطری و طبیعی است و اگر، این تفسیر را از عدالت بپذیریم باید به حقوق طبیعی و فطری به عنوان مبنای این نظریه باور داشته باشیم. ایشان معتقد است خداوند متعال هستی را به‌گونه‌ای آفرید و بدان نظم و سامانی بخشید که منشأ و سرچشمه آن حقوق فطری است؛ بدین‌سان که خلقت هدفدار است و انسان به عنوان بخشی از آن، استعدادهاى مختلفی دارد که همواره می‌تواند آنها را از قوه به فعل برساند و هر استعداد طبیعی مبنای یک حق طبیعی است و از زاویه نگرش فلسفی می‌توان آن را در قالب «علت غایی» تفسیر کرد. (مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۳۱۳)

از این رو از نظر شهید مطهری عدالت به سبب آنکه با فطرت و طبیعت انسان گره خورده است، از آن مقولاتی است که اگر اسلام درباره آن اظهار نظری نمی‌کرد، باز نیز خدشه‌ای به حقیقت آن وارد نمی‌شد و بدین سبب است که از نظر متفکر شهید، عدالت را باید در سلسله علل احکام فقهی و مقدم بر آنها ملحوظ دانست: «...مطابق نظر عدلیه، در واقع و نفس‌الامر حقی هست و ذی‌حقی، ذی‌حق بودن و ذی‌حق نبودن، خودش یک واقعیتی است. ... اسلام آمد دستوره‌های خود را طوری تنظیم کرد که هر حقی به ذی‌حق خود برسد؛ اسلام دستوره‌های خود را مطابق حق و عدالت تنظیم کرد. عدالت یعنی «اعطاء کل ذی‌حق حقه» حق و عدالت امری است که اگر اسلام هم دستور نمی‌داد باز حقیقتی بود و حقیقت بودنش طوری نمی‌شد.» (مرتضی مطهری، بیست گفتار: ۱۱)

البته از دیدگاه شهید مطهری حقوق فطری و طبیعی مخصوص افراد نیست بلکه جامعه هم حق دارد؛ ایشان در این باره می‌نویسد: «معلوم شد که پایه عدالت، حقوق واقعی است که وجود دارد. عدالت به آن معنا که آنان گفته‌اند معنایش مساوات نیست؛ عدالت معنایش موازنه به شکلی که پای حقوق در کار نباشد نیست بلکه عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است، فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد، عدالت رعایت همین حقوق است.» (مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان: ۳۳۷)

### ۳. عدالت به معنای وضع بایسته (وضع الشیء فی موضعه)

گروهی از دانشوران مسلمان، عدالت را به معنای وضعیت و رویه شایسته و بایسته‌ای دانسته‌اند که باید در جامعه استقرار یابد، هر کار باید به جا و به مورد و



آن‌گونه که سزاوار است، انجام شود. هر توزیعی درست و صحیح انجام شود، هر قضاوتی بر حق و بر طبق موازین باشد و بالاخره هر چیز به جای خود نهاده شود.

این تعریف از قدیمی‌ترین تعاریف عدالت به‌شمار می‌آید و از جامعیت خاصی برخوردار است؛ بر پایه برخی از انظار، فقهای اهل سنت این تعریف را برای عدالت پسندیده‌اند؛ در این‌باره در *الموسوعة الفقهیه الكويتیه* ضمن اشاره به معنای لغوی آن و اینکه عدل ضد ظلم و جور است و برای دستیابی به معنای آن باید معنای ظلم را شناخت، چنین آمده است: «...معنای اصلی ظلم و جور تجاوز از حد است... و بسیاری از لغت‌شناسان و عالمان دینی آن را نهادن چیزی در غیر محل شایسته‌اش می‌دانند. «وضع الشیئی فی غیر موضعه المختص به» و از دیدگاه شرع ظلم عبارت است از روی گرداندن از حق و گراییدن به باطل.» (سید علی حسینی، رساله دکتری تحلیل احکام حکومتی: ۳۴۷)

وقتی معنای ظلم (وضع الشیئی فی غیر موضعه) باشد معنای عدالت «وضع الشیئی فی موضعه» خواهد بود. «سید رضی» در *نهج البلاغه* از امیرمؤمنان علی(ع) روایتی نقل کرده است: «...العدل یضع الامور مواضعها؛ عدالت، هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد.» (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۲۹) بدین‌سان عدالت عبارت است از رفتار شایسته، به‌جا، درست و بر حق در همه مسائل اجتماعی و فردی.

«علامه طباطبایی» در این‌باره چنین می‌نویسد: «...حقیقت عدل برقراری مساوات و موازنه میان امور است به‌گونه‌ای که هر چیزی به سهمی که استحقاق آن را دارد برسد و همه امور در دست یافتن به جایگاهی که سزاوار آنند مساوی گردند؛ پس عدل در اعتقاد، آن است که به حق ایمان آورد و عدل در رفتار فردی، آن است که به اعمالی دست یازد که سعادت وی را در پی دارد و از افعالی که سبب بدبختی او است بپرهیزد و عدالت در جامعه و میان مردم، آن است که هر شخصی را در

جایگاهی مورد استحقاق عقلی، شرعی و عرفی آن قرار دهد پس نیکوکار را به خاطر احسانش، پاداش دهد و گناهکار را به خاطر گنااهش کیفر دهد. حق مظلوم از ظالم بستاند. در اجرای قانون یکسان عمل کند و هیچ تبعیض و استثنایی روا ندارد. از آنچه آوردیم روشن شد که عدالت به معنای حسن و ملازم با آن است و مقصود ما از حسن چیزی است که ماهیت و حقیقت آن به گونه‌ای است که انسان را به سوی خود می‌کشاند و میل و محبت او را می‌ریاید. هر چیز را به جای بایسته آن نهادن، در زمره رفتاری است [و طبیعت آن به گونه‌ای است] که آدمی بدان گرایش و میل دارد و به حسن آن اعتراف می‌کند و اگر با آن مخالفت ورزیده باشد در برابر کسی که او را نکوهش می‌کند، پوزش خواهد طلبید و این چیزی است [بدیهی] و درباره آن هیچ اختلاف نظری نیست گر چه مردم از آنجا که در مسلک‌های خود اختلاف نظر دارند، در مصادیق این مفهوم نیز اختلاف نظر بسیار دارند.» (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲: ۲۳۱)

#### ۴. عدالت به معنای حکومت قانون

بی‌شک مساوات مردم در برابر قانون از جلوه‌های عدالت است؛ در حکومت مولا علی (ع) به روشنی می‌توان به این نکته دست یافت، آن حضرت همه افراد و از جمله خود را در مقابل قانون مساوی می‌دانست (شوشتری، بهج الصباغه، ج ۶: ۶۰۰-۵۴۳) و در نهج‌البلاغه در این باره از ایشان چنین نقل شده است: «...و آن تکونو اندی فی الحق سواء.» (نهج‌البلاغه / نامه ۵۰)

علاوه بر روایات، در آیات قرآن نیز می‌توان این معنا را استخراج کرد؛ اگر تعمیم قسط و عدالت در دو آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ...» (نساء / ۱۳۵) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...» (مائده / ۸) به همه ابعاد زندگی اجتماعی روا باشد

می‌توان این معنای عدالت را از آیات شریفه استفاده کرد. در این باره علامه طباطبایی آیه شریفه «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ» را این‌گونه تفسیر کرده است: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ» یعنی میان شما مساوات برقرار کنم و توانمند را بر ناتوان، ثروتمند را بر فقیر، عرب را بر عجم و هاشمیان و قریشی را بر غیر آن دو مقدم ندارم و دعوت او برای همه مردم بود و همه مردم در مقابل [قانون] شرع مساوی هستند.... یعنی همه مردم از جهت دعوت پیامبر خدا و قوانین شرع یکسان‌اند.» (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۸: ۳۳) بدین سان بسیاری از کسانی که درباره عدالت سخنی گفته‌اند به این نکته اشاره کرده‌اند با این تفاوت که برخی این معنا را به عنوان مصداق تعریف خود از عدالت و از جلوه‌های آن دانسته‌اند.

بررسی اندیشه طرفداران این نظریه چنین می‌نمایاند که مقصود ایشان از قانون، قانون اسلام است و تنها قانون اسلام است که عادلانه است و هر چیزی را جای خود می‌دهد و حق هر کس را به او می‌دهد و خدای متعال با علم بیکران و احاطه مطلق و همه‌جانبه‌ای که بر همه چیز و هر کس دارد، عادلانه‌ترین قوانین را فرا روی آدمی نهاده است.

### ۵. توازن و تکامل اجتماعی

یکی دیگر از تعریف‌های عدالت، توازن و تکامل اجتماعی است. این تعریف توسط متفکر شهید «سید محمد باقر صدر» مطرح شده است که ایشان مفهوم عدالت اجتماعی را در دو عنصر تکامل و توازن اجتماعی با تفسیری که اسلام از آن ارائه می‌دهد، سامان می‌دهد. «سید قطب» از دانشمندان دیگری است که همین تعریف را از عدالت برگزیده است. او بر این باور است که «تکامل اجتماع» یعنی هماهنگی و همدلی میان مردم، از مهم‌ترین پایه‌ها و مبادی عدالت اجتماعی در

اسلام است. (سید علی حسینی، رساله دکتری تحلیل احکام حکومتی: ۳۵۱) حال اینکه تکافل عمومی و توازن اجتماعی چیست؟ با مراجعه به دیدگاه‌های شهید صدر این چنین می‌توان جواب داد که ایشان اجمالاً معتقد است این قانون اسلام است که می‌تواند تکافل عمومی و توازن و استغناء همه مردم را به نحو مطلوب و صحیح پدید آورد.

### ۶. استغناء و بی‌نیازی

معنای دیگر که توسط دانشمندان مسلمان در باب معنای مقوله عدالت، بیان شده، استغناء است. اولین فردی که این تعریف را ارائه داده است، متفکر شهید دوران معاصر شهید محمد باقر صدر است که ایشان درباره عدالت معتقد است باید جامعه اسلامی به آن اندازه از غنا و بی‌نیازی دست یابد که نه تنها در جامعه فقیری باقی نماند بلکه فقرا به مرتبه‌ای از شئون اجتماعی خود دست یابند. (صوره تفصیلیه عن اقتصاد مجتمع الاسلامی) شهید صدر چنین، معنای عدالت را برگرفته از روایت معصومین(ع) می‌داند که در این باره امام صادق(ع) می‌فرماید: «ان الناس یسغنون اذا عدل بینهم؛ اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌گردند. (کلینی، کافی، ج ۳: ۵۶۸) و در روایت دیگری از «امام کاظم(ع) چنین نقل شده است: «لو عدل فی الناس لاستغنوا...؛ و اگر در میان مردم به عدالت رفتار شود همه بی‌نیاز می‌شدند.» (کلینی، کافی، ج ۱: ۵۴۲)

این تعریف دارای ویژگی‌های ممتازی است: اولاً از نخستین ویژگی‌های تعریف فوق آن است که از هرگونه کلی‌گویی و ذهنی‌گرایی که به ناکارآمدی آن بینجامد به دور است. در این باره استاد حکیمی می‌فرماید: «نقطه اوج این تعریف ... عینیت آن است؛ یعنی در این تعریف به هیچ روی کلی‌گویی و ذهن‌گرایی نشده است بلکه واقعیت عینی و خارجیت ملموس با صراحت

گفته شده است تا مطلب برای هرکس حتی عام‌ترین مردم و حتی در سنین پایین‌تر از نوجوانان معلوم و محسوس باشد. «ثانیاً ویژگی دیگر تعریف مذکور از عدالت، جامعیت و مانعیت تعریف است زیرا که این تعریف همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... را دربر می‌گیرد. اهمیت این ویژگی آنجاست که عده‌ای معتقدند تعریف جامع از عدالت به گونه‌ای که همه عرصه‌ها را دربر گیرد، امکانپذیر نیست و نمی‌توان عدالت را طوری تعریف کرد که شامل عدالت در ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... شود.

به طور بسیار فشرده براساس این تعریف باید ثروت به گونه‌ای میان مردم توزیع گردد که همه مردم به مرحله‌ای از غنا و استغنا دست یابند و زمینه فراهم آمدن نیازهای ضروری مردم فراهم آورده شود. لازم به یادآوری است توضیح، تحلیل و نقد تعریف‌های یادشده نیازمند فرصت فراخ‌تری است که در این مختصر نمی‌گنجد و در جای خود باید بررسی شود.

تا اینجا درباره اهمیت و فضیلت عدالت براساس آیات، روایات و سیره معصومین(ع) به مطالبی اشاره شد و همچنین مفهوم عدالت از منظر دانشمندان و دانشوران مسلمان مورد تبیین واقع شد؛ در ادامه بحث ابتدا با تعریف مفهوم عدالت فرهنگی به جایگاه اهمیت عدالت فرهنگی پرداخته و در ادامه، راهکارها و راهبردهای دستیابی به عدالت فرهنگی بیان خواهد شد.

### تعریف عدالت فرهنگی

مقدمه مهم در این باره آن است که مهم‌ترین امکانات، ثروت، سرمایه و دستمایه هر ملتی سرمایه فرهنگی است و هر مقدار سرمایه انسان مهم باشد، عدالت در آن حساس‌تر و خطیرتر است. این مسئله به اندازه‌ای مهم است که

خداوند متعال حدود ۱۲۴ هزار پیامبر و ائمه معصومین(ع) را فرستاده تا به این گوهر گرانبها و ارزشمند که سرمایه فرهنگی است، دست پیدا کنیم. قبل از تبیین معنای عدالت فرهنگی، لازم است تعریفی مختصر و جامع از فرهنگ ارائه شود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی در تعریفی کلی و جامع که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را می‌پوشاند، فرهنگ را این‌چنین معنا می‌کند: «فرهنگ، کلیت هم‌تافته و به‌هم پیوسته‌ای از باورها، فضایل و ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها و فنون، آداب و اعمال جامعه را شامل شده و مشخص‌کننده ساخت و تحول کیفیت زندگی هر ملت است.» براساس این تعریف می‌توان به اجزای فرهنگ در سه نظام اشاره کرد: نظام شناخت‌ها و باورها، نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، نظام رفتارها و کردارها.

با توجه به این مقدمه مختصر، عدالت فرهنگی را می‌توان چنین تعریف کرد: «آحاد جامعه اسلامی در هر زمان و مکان و در هر محدوده سنی، با توجه به استعداد و ظرفیت خویش باید به مرحله و درجه‌ای از باور، ارزش و اطلاعات مناسب خود دست یابند که بی‌نیاز و غنی از غیر شوند؛ به تعبیر دیگر، همه آحاد جامعه باید امکان و زمینه دسترسی به امور یاد شده را داشته باشند.»

این تعریف عدالت فرهنگی که برگرفته از تعاریف ارائه شده از امام صادق و امام کاظم(ع) براساس نظریه استغناء در تعریف عدالت می‌باشد، از چنان جامعیت و دقت فراوانی برخوردار است که همه جنبه‌ها و ابعاد فرهنگ از جمله اطلاعات، باورها و اعتقادات و ... را دربر می‌گیرد. از این رو طبق تعریف استغناء و بی‌نیازی، باید اطلاعات، آگاهی‌های مرتبط به حوزه باورها،

ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنر و ... به‌گونه‌ای میان مردم توزیع گردد که همه آنان به مرحله‌ای از استغناء برسند؛ به عبارت دیگر زمینه دستیابی آنان به این آگاهی‌ها فراهم آید؛ که در این فرض عدالت فرهنگی محقق می‌گردد و در نتیجه زمینه عدالت‌های سیاسی، اقتصادی و ... نیز فراهم می‌آید و جامعه به صورت کلی تجزیه‌ناپذیر به سوی رشد و کمال، اخلاق و فضیلت هدایت خواهد شد.

همچنین براساس تعریف شهید مطهری که سابقه دیرینه دارد، عدالت به معنای «اعطای کل ذی‌حق حقه» است؛ عدالت فرهنگی بدین معناست که هر فرد یا گروه در مملکت اسلامی باید به اولین و اساسی‌ترین حقوق خود که حق فرهنگی است، نائل شوند.

اهمیت و جایگاه عدالت فرهنگی آنجا بیشتر روشن و واضح می‌شود که مفهوم ظلم (که نقطه مقابل عدالت است) را بفهمیم. در قرآن حدود ۴۳۰ آیه درباره نکوهش ظلم است که در این‌باره بزرگترین ظلم‌ها که بسیار مورد نکوهش قرآن است، ظلم فرهنگی است؛ دلیل آن این است که حربه اصلی شیطان که در قرآن به صراحت از آن یاد شده، حربه فرهنگی است که هدف از این حربه چیزی جز ضلالت و گمراهی نخواهد بود. در این‌باره در قرآن کریم آمده است: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (ص/۸۲) براساس آیه، شیطان در این‌باره خداوند را به عزتش قسم داده است که تمام بندگان را گمراه خواهم کرد که نحوه گمراهی و ضلالت را نیز در آیه دیگر بیان می‌کند: «وَلَأُضِلَّهُمْ وَ لَأُمْنِيَهُمْ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَبْتَئِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرُهُمْ فَلْيَغْيِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وِلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا.» (نساء/ ۱۱۹) خداوند در این آیه ضمن اشاره به هدف شیطان برای گمراهی و ضلالت انسان‌ها، به تعدادی از

راهبردهای فرهنگی جریان باطل به رهبری شیطان اشاره می‌کند و از جمله آن می‌توان به ایجاد خواسته‌ها و تمایلات دروغین، تغییر فطرت و حقوق فطری انسان‌ها، زینت دادن بدی‌ها برای فریفتن و در اختیار گرفتن روح، روان و عقل انسان‌ها اشاره کرد؛ این حیل‌ها و فریب‌ها در حال حاضر نیز از طرف مستکبران عالم و استعمارگران دنبال می‌شود زیرا که بهترین و باصرفه‌ترین راه نفوذ و سیطره بر مومنان، حمله فرهنگی است: «تردیدی نیست که جهان‌خواران، برای به دست آوردن مقاصد شوم خود و تحت ستم کشیدن مستضعفان جهان، راهی بهتر از هجوم به فرهنگ و ادب کشورهای ضعیف ندارند.» (صحیفه نور، ج ۱۵: ۲۶۷)

### عدالت فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز زندگی انسانی از زندگی حیوانی، وجود و حضور عنصر فرهنگ در زندگی ملت‌هاست و از ویژگی‌های مشترک یک ملیت به شمار می‌آید؛ به طوری که بدون وجود یک فرهنگ واحد، افراد تبعه یک کشور را نباید یک ملت نامید؛ لذا اساس ملیت یک ملت فرهنگ است. در این باره امام خمینی می‌فرماید: «بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگی، هر چند در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و دانشگاهی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک میان تهی است!» (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)

نقش و جایگاه فرهنگ از دیدگاه امام به اندازه‌ای است که ایشان فرهنگ را نه تنها، سازنده خوشبختی ملت‌ها می‌داند، بلکه انحطاط ملت‌ها را نیز در گرو



فرهنگ جامعه برمی‌شمارد؛ زیرا پایه‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی و هنری جوامع که موجب خوشبختی ملت‌ها هستند با انحراف فرهنگ، مضمحل می‌شود و انسان‌ها به انحطاط کشیده می‌شوند. در این باره امام خمینی می‌فرماید: «فرهنگ نه تنها انسان‌ها را به انحطاط می‌کشد بلکه می‌تواند موجب انحطاط و پوچی و در نهایت اضمحلال جوامع شود.» (مجموعه نویسندگان، مجموعه مقالات اولین کنگره بررسی اندیشه‌های اقتصادی حضرت امام خمینی؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، خرداد ۱۳۷۴)

از این رو براساس نظر امام خمینی بستر و مسیری که اصلاح امور باید طی کند، بستر فرهنگ است. یعنی جامعه تنها در بستر فرهنگی مناسب است که می‌تواند به توسعه و پیشرفت دلخواه دست یابد. بدیهی است که اگر این بستر نامناسب باشد، توسعه و رشد نیز تحقق نخواهد یافت و یا حداقل به صورت دلخواه نخواهد بود. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «راه اصلاح یک مملکتی، فرهنگ آن مملکت است. اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود اگر فرهنگ درست بشود یک مملکت اصلاح می‌شود.»

با این مقدمه کوتاه درباره نقش و جایگاه فرهنگ از دیدگاه امام خمینی سراغ معنای عدالت فرهنگی از منظر ایشان می‌رویم؛ معنایی که از عدالت فرهنگی ارائه شد که همان بی‌نیازی، استقلال و استغناء فرهنگی و عدم وابستگی فرهنگی به بیگانه است، در اندیشه امام خمینی (ره) از اهمیت فراوانی برخوردار است و ایشان بقا و استحکام جامعه اسلامی را در گرو عدالت فرهنگی می‌داند: «استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن جامعه نشات می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکانپذیر است. بی‌جهت و

من‌باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران و در راس تمام اهداف آنان، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است.» (صحیفه امام (ره)، ج ۱۵: ۲۴۳)

حضرت امام خمینی آن‌گونه که به معنای مقابل عدالت فرهنگی که همان وابستگی فرهنگی است، حساسیت نشان می‌دهد و خطر آن را به شدت گوشزد می‌کند، دیگر نقشه‌ها و توطئه‌ها مثل محاصره اقتصادی و تهاجم نظامی را موجب خوف و هراس نمی‌داند و آنها را تا آن حد آسیب‌زا و مهلک نمی‌پندارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم. آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. ما از دانشگاه معماری می‌ترسیم. ما از دانشگاهی می‌ترسیم که آن‌طور جوان‌های ما را تربیت کنند که خدمت به غرب بکنند.» (صحیفه نور، ج ۱۷: ۳۶)

وجه خطرناک بودن وابستگی فرهنگی که نقطه مقابل عدالت فرهنگی است آن است که به سبب آنکه فرهنگ با فکر، جان و روح بشر در ارتباط است، وابستگی فرهنگی زمینه‌ساز وابستگی اقتصادی و تهاجم نظامی و در نتیجه مانع مقاومت در برابر محاصره اقتصادی و تهاجم نظامی می‌شود و ملت‌ها و کشورها را به سرعت مقهور، مغلوب و تسلیم می‌نماید؛ در حالی که استقلال فرهنگی که نتیجه عدالت فرهنگی است، ملت‌ها را به استقامت دیرپا می‌رساند و نتیجه و ثمر آن شکست محاصره اقتصادی و بی‌نتیجه ماندن تهاجم نظامی است. در این باره باید اضافه کرد که دفاع جانانه مجاهدان و رزمندگان در جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران و نیز مقاومت قهرمانانه آحاد مردم ایران مقابل تحریم‌های همه‌جانبه غرب و شرق، گواهی روشن بر این مدعا است. بر این اساس امام خمینی، یگانه داروی شفابخش ملت‌ها از یوغ مستکبران را

مطالبه عدالت فرهنگی می‌داند: «ملت عزیز ایران و سایر کشورهای مستضعف جهان اگر بخواهند از دام‌های شیطنت‌آمیز قدرت‌های بزرگ تا آخر نجات پیدا کنند، چاره‌ای جز اصلاح فرهنگ و استقلال آن ندارند.» (همان، جلد ۱۵: ۴۴۷) از این‌رو لازم است این مهم در برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های خرد و کلان، لحاظ شود. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «ما باید در برنامه درازمدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم.» (همان، ج ۱۱: ۴۲۳)

امام خمینی برقراری عدالت فرهنگی را مقصد بزرگ اسلام معرفی می‌کند و دیگر انواع عدالت از جمله عدالت اقتصادی را در راستای تحقق اهداف مکتب اسلام عنوان می‌کند: «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به‌طور آلت، نظر ما به فرهنگ اسلامی است.» (همان، ج ۷: ۷۲) امام با اشاره به اینکه در اسلام، اقتصاد و عدالت اقتصادی ارزشی ابزارگونه دارد، توسعه معرفت الهی (عدالت فرهنگی) که مبتنی بر غناء و استقلال فرهنگی است را به‌عنوان هدف نهایی از برقراری عدالت در جامعه معرفی می‌نماید. امام در این باره معتقد است: «عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که آنها می‌کردند برای این بود که معرفت خدا را به معنای واقعی توسعه بدهند. جنگ‌ها برای این است، صلح‌ها برای این است و عدالت اجتماعی غایتش این است.» (همان، ج ۱۹: ۴) همچنین ایشان در بیانی دیگر هدف از تحقق عدالت فرهنگی را ساختن انسان و تهذیب او بیان می‌کنند. (همان، ج ۲۰: ۱۵۷)

قابل توجه است امام خمینی با تاسی به سیره نبی اکرم و ائمه معصومین (ع) یگانه عامل برپایی عدالت فرهنگی که هدف ارسال رسل بوده است را تشکیل حکومت اسلامی می‌دانند و در این باره می‌نویسند: «در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیا برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام

است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. چنان‌که این معنا از آیه شریفه به وضوح پیداست: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات...» هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان براساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده و قد آدمیت راست گردانند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکانپذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند» (ولایت فقیه: ۵۹) براساس این کلام امام خمینی(ره)، ایشان برای عدالت، ارزش و جایگاه بس خطیر و حساس قائل است و استقرار عدالت فرهنگی را از اهداف پیامبران خدا می‌دانند و برپایی عدالت را مقصد احکام شرعی و حکومت را باعث استقرار عدالت می‌دانند.

در نتیجه باید گفت در دیدگاه امام خمینی و مطابق آیات و روایات، پیشرفت در همه شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی یک جامعه، متکی به فرهنگ آن جامعه است و تا زمانی که عدالت فرهنگی در جامعه استقرار پیدا نکند، پیشرفت آن جامعه میسر نخواهد بود و جامعه به سعادت واقعی نخواهد رسید؛ چرا که دقت در اندیشه‌های امام خمینی نشان می‌دهد که برقراری عدالت فرهنگی در جوامع سبب پیدایش یک محیط آرام و امن جهت بروز توانایی‌ها و استعدادهای درونی و فطری افراد شده و در نتیجه پیشرفت و توسعه فرد و جامعه را به دنبال خواهد داشت. همچنین نکته دیگر آنکه مقوله فرهنگی در اندیشه حضرت امام خمینی(ره) از چنان برجستگی و اهمیتی برخوردار است که به جرات می‌توان آن را هسته اصلی افکار ایشان دانست. لهذا ضروری است که به رهنمودها و پیام‌های فرهنگی ایشان با دقت نظر و تعمق کامل نگریست و آنها را مبنای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کلی قرار داد

تا جامعه به سمت تعالی و ترقی حرکت کرده، از انحراف و انحطاط در امان بماند و بتواند به معنای حقیقی کلمه به رشد و توسعه حقیقی دست یابد.

### جهاد فرهنگی؛ راه دستیابی به عدالت فرهنگی

اما سوال مهم این است که راه رسیدن و نیل به عدالت فرهنگی چیست؟ بهترین راه برای جواب به این سوال مراجعه به قرآن کریم است؛ قرآن این راه را به بهترین صورت به ما نشان می‌دهد و آن راه چیزی جز «جهاد فرهنگی» نیست. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا». اکثر مفسران شیعه معتقدند براساس معنای آیه قبلی و شهادت سیاق آیات، ضمیر هاء به قرآن برمی‌گردد و کلمه مجاهده و نیز جهاد به معنای جهد و به کار بردن نهایت نیرو و تلاش و مبارزه با دشمن است. بدین ترتیب معنای آیه این است که: «با قرآن با دشمنان جهاد کن؛ سرمایه و دستمایه تو برای مبارزه با دشمنان قرآن است، باید از انواع معارف و تعالیم قرآنی برای مبارزه با دشمنان استفاده کنی.» قرآن کریم این جهاد را جهاد کبیر در مقابل جهاد اصغر دانسته و جهاد اکبر که مبارزه با هواهای نفسانی است. بدین‌سان جهاد فرهنگی بسیار بزرگ و با عظمت است. به گفته مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان این آیه دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه‌های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر خدا «رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر؛ ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم» اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد و به تصریح خود قرآن بهترین وسیله و ابزار این جهاد بزرگ، قرآن است که این تعبیر، عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می‌کند، چرا که قرآن کریم برای این جهاد کبیر، سلاحی است

برنده، که قدرت بیان و استدلال و تاثیر عمیق و جذابیتش مافوق تصور و قدرت انسان‌هاست و در مقایسه با ابزارهای جنگی در جهاد اصغر از هرگونه سلاحی مثل بمب، توپ، تانک، مسلسل و ... کوبنده‌تر، مخرب‌تر و ویرانگرتر است و به همین دلیل می‌توان بزرگترین مجاهدان را طبق تصریح قرآن و روایات، مجاهدان عرصه فرهنگ دانست.

در اینجا جا دارد از قرآن‌پژوه و حدیث‌پژوه معاصر و مجاهد نستوه «علی‌اکبر غفاری» یاد کنم. ایشان معتقدند نه تنها تمام آیاتی که در آنها از جهاد، جهاد و مترادف این کلمات به کار رفته است، مربوط به جهاد فرهنگی می‌باشد، بلکه همگی آیاتی که در آنها از قتال و مقاتله سخن به میان آمده جز چند آیه مرتبط با جهاد و مبارزه فرهنگی است.

نتیجه آنکه دستیابی به عدالت، آن هم عدالت فرهنگی کار آسانی نیست و راهبرد آن جهاد فرهنگی است و همانطور که در آیه آمده است، جهاد فرهنگی بسی بزرگ و دشوار است و آثار آن نیز بزرگ، گران و ماندگار خواهد بود؛ دستمایه و سرمایه جهاد فرهنگی باورها، ارزش‌ها، تعالیم و معارف قرآنی است که باید با کوشش مداوم و گسترده و تحمل رنج‌ها به مردمان منتقل و بر فهم، اطلاعات و آگاهی‌های مردم افزوده گردد. برای دست زدن به مبارزه فرهنگی موانع مستحکم و بزرگی در پیش است این موانع از دیرباز در برابر پیامبر، دانشوران بزرگ، محققان و مبلغان بوده است، از این‌رو لازم است حاکمان و قدرتمندان عرصه فرهنگ را که از سر ظلم و ستم فرهنگی بر اذهان و افکار مسلط شده‌اند، از اریکه قدرت به زیرانداخت و با تحریف‌ها، تزویرها، دروغ‌ها، فریب‌ها و حیل‌های آنان که به ظاهر با عنوان روشن‌سازی و تنویر افکار عمومی به خورد مردم می‌دهند ولی در باطن برای دستیابی به قدرت و به

بردگی گرفتن انسان‌ها قدم به عرصه فرهنگ نهاده‌اند، مبارزه کرد و مردم را از اهداف، سیاست‌ها، اصول، راهکارها و تاکتیک‌های آنان آگاه ساخت و به آنان فهماند که راه شیطان که همواره در کمین انسان‌هاست این است «لاغوبینهم اجمعین» و «و لاضلنهم». آن‌گاه با تلاش شبانه‌روزی و استعاضه از نخبگان عرصه فرهنگ، باورها، ارزش‌ها و آداب صحیح را میان مردم تزریق کرد و با توزیعی عادلانه یعنی به‌گونه‌ای که همه آنان به مرحله‌ای از استغنا نسبت به این آگاهی‌ها دست یابند، این مرحله نیز بسیار دشوار است و بهترین نام آن همان عنوان جهاد و بهترین صفت آن عنوان «کبیر» است؛ چنین جهادی سبب خواهد شد عدالت فرهنگی در جامعه گسترده، استوار و ماندگار گردد و زمینه عدالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فراهم آید.